

نظریه‌های نقد ادبی معاصر

نویسنده: اُیس تایسن

ترجمه‌ی: مازیار حسین زاده و فاطمه حسینی

ویراستار: دکتر حسین پاینده

نشر نگاه امروز

تهران - ۱۳۹۴

فهرست

۷	--	سخنی از سرپرست مجموعه
۱۳		سخنی با مدرسان
۱۷		فصل ۱: تمام چیزهایی که می‌خواستید ...
۳۵		فصل ۲: نقد روانکاوانه
۹۵		فصل ۳: نقد مارکسیستی
۱۴۷		فصل ۴: نقد فمینیستی
۲۰۵		فصل ۵: نقد نو
۲۶۵		فصل ۶: نظریه واکنش خواننده
۳۳۵		فصل ۷: نقد ساختارگرایانه
۴۰۵		فصل ۸: نقد و ساختی
۴۶۵		فصل ۹: نقد تاریخی جدید و نقد فرهنگی
۵۲۷		فصل ۱۰: نقد پسااستعماری و افریقایی آمریکایی
۶۲۳		فصل ۱۱: رسیدن به طرحی کلی
۶۳۵		فهرست منابع :
		نمایه‌ی موضوعات :

سخنی با مدرّسان

نگارش این کتابِ درسی ثمره‌ی احساس ناکامی معلم‌واری بود که به گمانم بسیاری از شما آن را تجربه کرده‌اید. آموزش عالی از واپسین دهه‌ی قرن بیستم، از جمله تحت سیطره‌ی نظریه‌ی نقادانه بوده است. در حال حاضر نظریه‌ی نقادانه یکی از اجزای ضروری تحصیلات تکمیلی به شمار می‌رود و در درس‌های مقطع لیسانس هم نقش چشمگیر فزاینده‌ای ایفا می‌کند. با این حال، دانشجویان بسیاری از کلیه‌ی مقاطع، و همچنین بعضی از استادان‌شان، در برابر بسیاری از مباحث این رشته‌ی پُر اصطلاح که به نظر ایشان نامفهوم می‌آید سردرگم می‌مانند. به قول یک همکار در خطاب به دانشجویانش، «نظریه‌ی نقادانه یک اتوبوس است و شما خیال سوار شدن ندارید.»

کتاب‌های حاوی مقالات منتخبی که اغلب در واحدهای نظریه‌ی نقادانه استفاده می‌شوند - و عموماً شامل بخش‌هایی از مقالات نظریه‌پردازان غالباً پرمزورازی چون لاکان^۱، دریدا^۲، اسپیوک^۳، بنیامین^۴ و از این دست هستند -

-
1. Lacan
 2. Derrida
 3. Spivak
 4. Benjamin

فصل ۱

تمام چیزهایی که می‌خواستید درباره‌ی نظریه‌ی نقادانه بدانید اما از پرسش درباره‌ی آن‌ها واهمه داشتید

چرا باید زحمت آموختن نظریه‌های نقادانه را به خود دهیم؟ آیا این کار واقعاً به زحمتش می‌ارزد؟ آیا این همه مفهوم انتزاعی (البته اگر از آن‌ها سر در بیاورم) مانع برداشت‌های طبیعی و شخصی خودم از ادبیات نخواهند بود؟ این پرسش‌ها، یا پرسش‌هایی از این دست، که دانشجویان ناوارد به نظریه‌ی نقادانه، صرف نظر از سن و وضعیت تحصیلی‌شان، مرتباً مطرح می‌کنند، پرده از سرشت دوگانه‌ی بی‌میلی ما به مطالعه‌ی نظریه نقادانه برمی‌دارند: (۱) ترس از ناکامی (۲) ترس از دست دادن پیوند نزدیک و شورانگیز و سحرآمیزمان با ادبیات که نخستین دلیل برای مطالعه‌ی آن است. به عقیده‌ی من، این هراس‌ها به هیچ وجه بی‌پایه نیستند.

اکثر نوشته‌های مربوط به نظریه، - خواه به قلم نظریه‌پردازان نام‌آشنای این حوزه و خواه به قلم افرادی که در صددند افکار ایشان را برای مبتدیان شرح دهند - به جز چند مورد استثنایی برجسته، مملو از اصطلاحات تخصصی و مفاهیم نظری است که سطحی از آگاهی از موضوع را بدیهی می‌انگارند، آگاهی‌ای که تازه‌کاران کاملاً از آن بی‌بهره‌اند. همچنین از آن جا که این نوشته‌ها ظاهراً به علاقه‌ی ما به ادبیات ربطی ندارند، چه رسد به دنیای روزمره‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، این طور به نظر می‌آید که هدف

نظریه باید کشاندن ما به حیطه‌ای انتزاعی و روشنفکرانه باشد که در آن با به کار بردن جدیدترین واژه‌های مغلق مربوط به نظریه (که امیدواریم همکلاس‌های مان هنوز آن‌ها را نشنیده باشند) و با پراندن اسم نظریه‌پردازانی گمنام (که امیدواریم همکلاس‌های مان هنوز آثارشان را نخوانده باشند)، تلاش می‌کنیم معلومات مان را به رخ یکدیگر بکشیم. به سخن دیگر، چون دانستن نظریه‌ی نقادانه در طی دهه گذشته یا قریب به آن به نشان تشخیص، به «دارایی» آموزشی‌ای که دانشجویان و استادان برای کسب آن همچشمی می‌کنند تبدیل شده است، مبدل به متاعی گرانقیمت نیز شده که حصول و حفظ آن منطبق با آخرین تحولات دشوار است.

در حقیقت من تصور می‌کنم که تشویشی که اکثر ما با آن به سراغ مطالعه‌ی نظریه‌ی نقادانه می‌رویم، عمدتاً از برخوردهای آغازین ما با زبان مغلق نظریه ناشی می‌شود، یا به تعبیر درست‌تر، از مواجهه با افرادی که این زبان را با هدف فضل‌فروشی به کار می‌برند. مثلاً یک نمونه‌اش دانشجویی بود که از من پرسید منظور از «مرگ نویسنده» چیست. او این اصطلاح را در گفتگویی شنیده بود، اما کسی معنای آن را برایش توضیح نداده بود؛ نتیجه آن که احساس کرده بود که در گفتگو راهش نمی‌دهند. چون معنای این اصطلاح از موقعیتی که در آن به کار رفته بود معلوم نمی‌شد، دانشجوی یاد شده تصور کرده بود که حتماً مفهوم پیچیده‌ای دارد. کسانی که اصطلاح «مرگ نویسنده» را به کار برده بودند طوری رفتار می‌کردند که گویی به محفلی از فرهیختگان تعلق دارند، و در عین حال وانمود می‌کردند که هر کسی معنای آن اصطلاح را می‌داند. دانشجوی مذکور به دلیل ندانستن معنای این اصطلاح احساس نادانی کرده بود و در نتیجه می‌ترسید معنایش را بپرسد، چون می‌ترسید نادانی‌اش برملا شود. در واقع، «مرگ نویسنده» مفهومی ساده است، اما تا زمانی که کسی معنایش را برای تان شرح ندهد،